

## ایرانیزه

### نقد نمایشگاه انفرادی «به ما نگاه کنید» اثر مهشید نوشیروانی

طبق عادت معمول ما ایرانی ها در مواجهه با مجموعه عکس به دنبال یک استیتمنت هستیم تا متوجه بشویم چه چیزی در پیش روی ما قرار گرفته؛ الزام وجود بیانیه امری ضروری نیست اما در این مجموعه نبودش حس می شود.

البته عکاس با بیان این که (در سال ۵۷ در کارخانه های مختلفی مانند مالیبل و زیرمجموعه های مارگارین از جمله خروس نشان و خلیج گرفته شده) ما را مستفیض نموده؛ که البته اگر من هم جای او بودم دستم به نوشتن نمی رفت.

نوشیروانی تحصیل کرده دانشگاه خصوصی ییل، در شهر نیوهیون ایالت کنتیکت آمریکا است که شنیدن این نکته من را متحیر کرد! زیرا که من تصور می کردم عکاسی ماقبل آماتور دست به دوربین برده که با خطاهای فاحش تکنیکی همانند عدم شناخت تایپ فیلم و وایت بالانس و اکسپوز صحیح روبرو هستیم. کمی جلو تر برویم، طبق آنچه بیان شد تصاویر کارگران کارخانه ها پیش روی ماست اولین بار سال ۱۳۵۸ در مرکز هنری باغ فردوس با عنوان «کار و کارگر» به نمایش در آمده اند؛ یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی حکومت ایران.

در نگاه کلی در امر دلالت صریح ما با یکسری عکس موزاییک، یکسری تصاویر رنگی نه چندان مطلوب و سیاه و سفید روبرو هستیم که انگار عکاس، تکلیفش با خودش مشخص نیست که چه می خواهد؛ نشانه روی دوربین اغلب یادگاری با چهره های خسته، تن های وارفته، لباس های گاهی یکدست و اما پاره، فضای سرد و شوخ طبعانه ی کارگران، که در اعماق تاریکی فرورفته اند که این تاریکی بی دلیل بر مشکلات تکنیکی عکاس نیست و جمع گرم و صمیمی ایرانی های آن زمان و گاهی تکچره هایی هم می بینیم. عکس اطلاعاتی درباره شرایط زیسته دهه ۵۰ را انتقال می دهد که این امر را مدیون ذات رسانه عکاسی هستیم.

اما باز کمی عمیق تر بشویم این تصاویر چه می خواهد بگویند؟ آیا قصد دارد نتیجه انقلاب پس از یک سال به ما نشان دهند؟

طبیعتا خیر زیرا هیچ انقلابی زندگی مردمان خود را به سرعت تغییر نمی دهد. آیا قصد دارد بگوید اوضاع همان است؟ اینبار باید بگویم "نمی دانم".

یا هدف تیپ نگاری است؟

با نگاه به ساختار عکس و عکاس که آشنا به تاریخ عکاسی است؛ من تاثیر عمیق یا بی پرده بگویم تقلید کورکورانه از عکاسانی همچون آوگوست ساندر، براسای، لوئیس هاین، ویجی، هلن لویت، جاکوب ریس و پل استرنند را که به میانگین ۷۰-۸۰ سال قبل از تولد وی می زیسته اند به شدید ترین حالت ممکن نه به دلیل محتوا

بلکه تقلید از روی فرم می‌بینم؛ به لطف ضعف ارتباطات و نبودن رسانه‌های سریع در دهه ۵۰ این مجموعه در هاله‌ای مقدس قرار گرفت.

اولین چیزی که با دیدن عکس‌ها به ذهنم خطور کرد جمله‌ی بهبود مهاجری: هنر ساختن تازه هاست، نه تقلید بهترین‌ها. از نظر من مهم‌ترین عاملی که یک عکس را به مرحله ارزش می‌رساند؛ عنصر تعلیق هست. این مجموعه در ظاهر آن را فریاد می‌زند اما در بطن هیچ! مگر آنکه خودمان به آن بیافزاییم که اغلب این اتفاق رخ می‌دهد، این صحبت که اثر هنری در جهان امروز با مخاطب خود تکمیل می‌شود همانند سخن مولانا «هرکسی از ظن خود شد یار من از درون من نجست اسرار من»، این مجموعه توانایی همراه کردن من را نداشت و خالی از تعلیق می‌بینم.

بخش قابل توجهی از آثار تجسمی ایران، در بازه زمانی خاص ایرانیزه شدند. ایرانیزه به معنای الگوی برداری فرمی و بدور از اندیشه که توسط ذهن اُفستی به تکثیر واداشته شده‌اند.